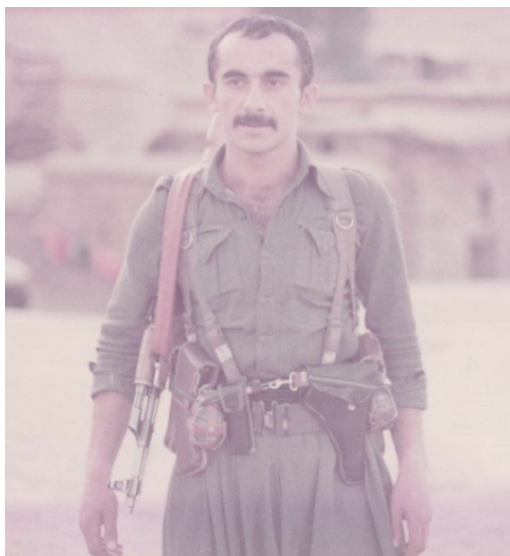


در باره زندگی رفیق شهید فرج الله نیک نژاد



چریک فدایی خلق رفیق شهید فرج الله نیک نژاد در سال ۱۳۴۱ در شهر نور مازندران در خانواده ای زحمتکش دنیا آمد. در همان سنین نوجوانی تحت تاثیر جو سیاسی خانواده و فضای شور و امیدی که آغاز مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در سطح جامعه ایجاد کرده بود به مطالعه و دنبال کردن مسائل سیاسی گرایش پیدا نمود. جوانی پانزده - شانزده ساله بود که جامعه را موج های عظیم مبارزات توده ای و انقلاب فرا گرفت. او که از قبل گرایش قوی ای به مبارزه با نظم ظالمانه موجود و بی دادگری های مالکان و استثمارگرانی که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه با چنگ و دندان از آن ها دفاع می نمود ، پیدا کرده بود با همه وجود به امواج انقلاب پیوست. رفیق فرج الله ضمن شرکت در مبارزات سال های ۵۶ و ۵۷ به هواداری از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پرداخت. او و یارانش در شهر نور مازندران ضمن پخش اعلامیه ها و نشریات سازمان چریکهای فدائی خلق از هیچ فرصت و امکانی برای مبارزه با دیکتاتوری حاکم دریغ نمی ورزیدند. به دنبال فرار شاه از ایران و سپس قیام بهمن که نقطه پایانی بر سرنوشت این رژیم وابسته و ددمنش گذارد ، با توجه به این که رژیم جدید هنوز نتوانسته بود سلطه خود را کاملا مستحکم سازد، شرایط هرج و مرجی در جامعه شکل گرفت که امکان فعالیت علنی را به نیرو های سیاسی می داد. به همین دلیل هم رفیق فرج الله همراه با دیگر برادران و اقوام نزدیک خود ، به طور علنی به دفاع از سازمان چریکهای فدائی خلق در شهرشان پرداختند. اما این امر نمی توانست با عکس العمل خشنونت آمیز مرتجعین محل که حال در پوشش طرفداری از خمینی فریاد "حزب فقط حزب الله" سر می دادند مواجه نشود.

واقعیت آن بود که انقلاب مردم ما در اثر نفوذ برنامه ریزی شده قدرت های امپریالیستی در نیمه راه "ملا خور" شده بود و سازمانی که به اسم سازمان انقلابی چریکهای فدائی خلق پیشین فعالیت می کرد به همراه سازمان های دیگر از سازمان مجاهدین خلق گرفته تا سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر گرفته و غیره ، نه تنها حتی فکر مقابله با این رژیم به منظور سرنگونی آن را به خود نمی دادند ، بلکه با سیاست های مماشات گرانه خود به تحکیم موقعیت این رژیم تازه به قدرت رسیده که از طرف امپریالیست ها مأموریت سرکوب انقلاب را به عهده گرفته بود ، می پرداختند. در چنین شرایطی که مردم علی رغم همه قهرمانی هائی که در جریان

انقلاب انجام داده بودند هنوز به خواست های عادلانه و بر حق خود نرسیده بودند، زندگی، خود ضرورت مقابله هر چه قاطعانه تر با ارتجاع را فریاد می زد. رفیق فرج الله و یارانش خیلی زود متوجه شدند که سازمانی که تحت عنوان سازمان چریکهای فدائی خلق فعالیت می کند، راه مامشات با رژیم جدید را در پیش گرفته و در عمل به هیچ کدام از سنن انقلابی و خط سیاسی - ایدئولوژیک بنیان گذاران سازمان پایبند نیست. در همین دوران بود که با اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق ایران که همچنان بر آن سنن پای می فشردند و بر همین اساس هم خواهان مبارزه ای جدی و انقلابی با رژیم جانشین رژیم شاه بودند، یک مبارزه ایدئولوژیک در صفوف هواداران سازمان فدائی بر سر تعیین ماهیت طبقاتی قدرت دولتی و شیوه برخورد و راه مبارزه با آن به وجود آمد.

در بستر این مبارزه بود که رفیق فرج الله همراه با تعدادی از اقوام مبارز و یارانش در بهمن سال ۵۸ به صفوف چریکهای فدایی خلق ایران پیوستند. چریکهای فدایی خلق ایران در همان زمان با تکیه بر واقعیات اقتصادی و سیاسی و مواضع و سیاست های عملی حاکمان جدید اعلام کرده بودند که جمهوری اسلامی هم همچون رژیم شاه، رژیم واپسته به امپریالسم و بالطبع سرکوب گر و ضد مردمی است. بر اساس چنین تحلیل انقلابی و شناخت درست از واقعیات بود که چریکهای فدایی خلق ایران بر عکس دار و دسته حاکم بر سازمان چریکها و دیگر سازمان های سیاسی ای که ادعای طرفداری از توده ها را می نمودند ولی در عمل به حمایت و پشتیبانی از این رژیم مشغول بودند، از ضرورت مبارزه انقلابی با حاکمان جدید سخن گفته و ضرورت سازماندهی مسلح توده ها جهت تداوم انقلاب را مطرح می کردند. رفیق فرج الله با اعتقاد به چنین تحلیل انقلابی ای بود که انرژی خود را در راه خدمت به خلق و مبارزات آن ها علیه حاکمان جدید به کار گرفت.

در سال ۶۱ رفیق فرج الله به همراه یاران دیگر که پس از انشعاب غیر اصولی سال ۶۰ مدتی در همکاری با رفقای منشعب در جنگل های مازندران جنگیده و تجربه کسب کرده بودند، مجدداً برای ادامه مبارزه انقلابی خود به صفوف چریکهای فدائی خلق باز گشتند. او و رفقای همراهش بلافاصله به گُردستان اعزام شدند تا همه توانائی های خود را در صفوف چریکهای فدائی خلق ایران در خدمت رشد و اعتلای جنبش خلق گُرد قرار دهند.

رفیق فرج الله که در گُردستان "کاک وریا" نامیده می شد در عملیات های زیادی شرکت کرد که از جمله آن ها عملیات های زیر را می توان نام برد:

عملیات پایگاه "کاله دره"، عملیات پایگاه "مام زینه - خوليسان"، عملیات پایگاه "عامد"، مقابله با یورش رژیم به روستای "خلیفان"، عملیات "بناویله"، عملیات "سوم خرداد" در پایگاه "زمیران"، عملیات "حمران"، عملیات "مک لاهه" (در این عملیات چریک فدایی خلق رفیق مختار نیک نژاد پسر عموی رفیق فرج الله به شهادت رسید که این واقعه تاثیر بسیاری بر روی رفیق گذاشت و کینه اش را نسبت به دشمن عمیق تر و عزمش را به نابودی دشمنان خلق راسخ تر نمود)، عملیات پایگاه "سندلو" و چندین عمل مین گذاری و از جمله مین گذاری پایگاه "جبرند"، شرکت داشت.

رفیق فرج الله در دورانی که در صفوف پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران در گُردستان با دشمن می جنگید آن چنان فروتنی و صفا و صمیمیتی نسبت به مردم و رفقا از خود نشان داد و آن چنان شجاعت و بی باکی در برخورد با دشمن و در صحنه نبرد مسلحانه از خود به نمایش گذاشت که خیلی زود به یکی از محبوب ترین پیشمرگان سازمان ما بدل شد. به خاطر سرعت عمل و چابکی اش در راه پیمایی ها، او در بسیاری از "جوله های" سیاسی - نظامی و عملیات های سازمان نقش "پیش قراول" و راه نمای دسته های پیشمرگه چریکهای

فدایی خلق را بر عهده داشت. رفیق فرج الله همیشه و در سخت ترین شرایط با شوخی و گشاده رویی با رفقاییش برخورد می کرد و بار شرایط سخت را به خصوص با خنده های دلنشین خود بر بقیه آسان تر می نمود. سرانجام لحظه وداع این رفیق شجاع و فروتن با رفقاییش در سپیده دم اول آبان ماه سال ۶۲ فرا رسید. اما مرگ وی همچون زندگیش افتخار آفرین بود. در تاریخ فوق نیروهای ارتش ضد خلقی و سپاه پاسداران و بسیج مزدور یکی از بزرگ ترین تعرضات خود را به مناطق آزاد شده در "آلان" سردشت سازمان داده بودند. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی برای تحریک مزدوران بسیجی و پاسدار خویش بر تن تعداد زیادی از آنان کفن پوشانده بود و اعلام کرده بود که آنان برای جنگ با سربازان بعثی و بیرون راندن ارتش عراق از خاک ایران به این منطقه اعزام شده اند. در حالی که ارتش ضد خلقی در هراس از نیروی پیشمرگان قهرمان که برای رهائی توده های تحت ستم گرد شجاعانه به نبرد با ارتجاع مذهبی حاکم برخاسته بودند ، چنین کرده بود. چنین بود که ارتش ضد خلقی شاهنشاهی، اسلامی شده در طول چند روز جنگ خونین و سنگر به سنگر با پیشمرگان علاوه بر به کارگیری سلاح های سنگین نظیر کاتیوشا و توپ های دوربرد، امواج انسانی بزرگی از کفن پوشان را به عنوان گوشت دم توپ در پیشاپیش نیروهای خویش به کار گرفته بود. در این جنگ، واحدهای از پیشمرگان چریکهای فدایی خلق نیز به همراه سایر پیشمرگان خلق گرد در شرایط بسیار دشوار ، تا چند روز از مواضع خود در ارتفاعات آلان و کوه های "بیتوش" دفاع کردند و حرکت ارتش ضد خلقی را متوقف ساختند. سرانجام به دنبال چند شبانه روز گلوله باران بی وقفه و مبارزه بی امان با نیروهای سرکوب گر، نیروهای دشمن علیرغم به جا گذاردن تلفات سنگین موفق به پیشروی شده و پیشمرگان را محاصره کردند. در جریان شکستن حلقه این محاصره رفیق وریا برای باز گرداندن چند رفیق به عقب بازگشت و این در حالی بود که با قلبی آکنده از کینه با آتش مسلسل خود سینه ی مزدوران را می درید و راه را برای عقب نشینی رفقای محاصره شده هموار می نمود. اما در جریان این عمل شجاعانه و سرشار از تعهد و وفاداری به آرمان های انقلابی ، خود مورد اصابت گلوله مزدوران رژیم قرار گرفته و قلب گرم و سرخ اش از حرکت باز ایستاد.

شهادت رفیق فرج الله، این رفیق قهرمان در منطقه آلان سردشت که از نور مازندران، یعنی فرسنگ ها دورتر از گردستان به آن جا آمده و در نبرد با دشمن مشترک خلق های ایران جان سپرد ، بار دیگر پیوند مبارزاتی خلق رزمنده گرد با دیگر خلق های ایران را به نمایش گذاشت و راه سرخ انقلاب رهایی بخش خلق های ایران را رنگین تر نمود. واقعیت این است که رهائی خلق های تحت ستم ایران جز در پیوند مبارزاتی با یکدیگر علیه دشمن مشترک که همانا امپریالیست ها می باشند میسر نیست و طبقه کارگر ایران برای رسیدن به آزادی و رهائی از ظلم و ستم سرمایه داران ضرورتا باید به مبارزه ای سخت و طولانی برخیزد. در این مبارزه ، دادن قربانی هائی چنین فراموش نشدنی ناگزیر است. رفیق فرج الله نیک نژاد، رفیقی از تبار زحمتکشان آگاه بود که با فداکاری های مثال زدنی و فدایی وار خون خویش را بی هیچ دریغی در راه رهائی طبقه کارگر نثار کرد.

یاد رفیق فرج الله نیک نژاد گرامی و راهش پر رهرو باد!